

نگاهی تطبیقی به مفهوم آزادی در شعر احمد شاملو و احمد مطر

عبدالحسین فرزاد*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۰

یونس مرادی جعفرلو**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۹

سمیه مرادی جعفرلو***

چکیده

احمد شاملو و احمد مطر از سردمداران شعر سیاسی و اجتماعی در ادبیات فارسی و عربی هستند. آزادی و آزادی‌خواهی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های شعر شاملو و مطر است. ما در این پژوهش بر آن شدیم تا به بررسی تطبیقی جایگاه آزادی در شعر این دو شاعر بپردازیم و با بررسی وجوه اشتراک و افتراق آن درک عمیق‌تری از آن ارائه دهیم. جستار حاضر با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و به روش توصیفی انجام پذیرفته است. ابتدا نمونه‌هایی از اشعاری که به مضمون آزادی اشاره کرده است را در شعر هر دو شاعر یافته و به صورت تطبیقی در کنار هم قرار داده‌ایم و به چهار مورد زیر تقسیم کرده‌ایم: ۱. در حسرت بدست آوردن آزادی ۲. آزادی بیان و اندیشه ۳. عشق به آزادی ۴. آزادی به مثابه انسانیت. در مواردی که ذکر شد شاملو و مطر در زمینه آزادی هم عقیده هستند و هر دو رسالت شعر را رسیدن به آزادی قرار داده‌اند؛ با این تفاوت که زبان شعر شاملو مانند مطر تند و انتقادی نیست.

کلیدواژگان: شعر معاصر، احمد شاملو، احمد مطر، آزادی.

* دانشجویار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

y.moradijafarlu@gmail.com

** کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی.

*** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی.

نویسنده مسئول: یونس مرادی جعفرلو

مقدمه

انسان از دیرباز آزاد بوده و همواره به مقوله آزادی می‌اندیشیده است. به عقیده ژان پل سارتر فیلسوف و اندیشمند غرب، انسان محکوم به آزادی است و حتی نیاز به آزادی درجه بالاتری است از هستی انسان. «آزادی در انسان جلوتر از هستی او قرار گرفته و اساس انسانی نیز با آزادی به وجود آمده است» (سارتر، ۱۳۸۹: ۳۹).

آزادی به عنوان یک فضیلت و نیاز ضروری برای رسیدن به کمال محسوب می‌شود. «در طول تاریخ اندیشه بشر کم‌تر موضوعی مانند آزادی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است تا آنجایی که تعریف‌های ارائه شده از سوی متفکران از دویست تعریف نیز تجاوز نموده است» (برلین، ۱۳۸۰: ۲۳۶).

اما این آزادی‌خواهی در هر برهه از زمان به گونه‌ای خاص با مقتضیات و نیازهای جامعه همسو بوده است. جوامع با قوانین و مقررات مذهبی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص، همواره حافظ آزادی‌های افراد جامعه بوده و همچنین مرزهایی برای این آزادی‌ها قرار می‌دهند. امروزه آزادی با عناوین مختلفی از جمله آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی، آزادی بیان و اندیشه و... شناخته می‌شود.

«سخن از آزادی و این کلمه را گفتن با مشروطیت شروع می‌شود. قبل از مشروطه مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است به هیچ وجه وجود نداشت. آزادی به معنای دموکراسی غربی با مشروطیت آغاز گردید. این تفکر حاصل انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و پی آمدهای آن است» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۳۵، ۱).

ادبیات و به ویژه شعر زبان بیان خواسته‌های درونی انسان است. شاعران در طول تاریخ همواره آنچه را که در دل داشته‌اند، به زبان شعر سروده و به گونه‌ای خواستار آن شده‌اند. آزادی از جمله مفاهیم جدیدی است که شاعران معاصر جهان بدان توجه وافر داشته‌اند. از نام‌آورترین شاعران معاصر زبان فارسی که هم مسأله آزادی را در شعرش بیان کرد و هم شعرش را در قالبی آزاد سرود، احمد شاملو است. شاملو از جمله شاعرانی است که آزادی و آزاد اندیشی در عمق اشعارش ریشه دوانده است.

در ادبیات معاصر عرب هم مفهوم آزادی از بن‌مایه‌های شعر و داستان نویسی است؛ که برخاسته از شرایط اجتماعی جامعه است. اکثر شعرا و نویسندگان معاصر عرب، علاوه

بر اینکه بر جنبه‌های زیبایی ادبیات تأکید می‌کردند، نوشته‌های خود را در همراهی با مسائل اجتماعی و جهان عرب همسو ساختند (شفیعی کدکنی ۲، ۱۳۸۰: ۴۸). احمد مطر شاعر سیاسی و اجتماعی معاصر جهان عرب است؛ و شاید بتوان او را به عنوان سیاسی‌ترین شاعر عرب معرفی کرد. مقوله آزادی در شعر مطر جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجایی که احمد شاملو و احمد مطر از شاعران بنام معاصر زبان فارسی و عربی هستند؛ و هر دو به مضمون آزادی در شعرشان توجه ویژه‌ای داشته‌اند ما بر آن شدیم تا این موضوع را دستمایه این پژوهش قرار دهیم. پژوهش حاضر به روش توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای با تکیه بر اشعار هر دو شاعر با آوردن شاهد مثال‌ها، نمودهای آزادی در شعر هر دو شاعر را تفکیک می‌کند و وجوه اشتراک و افتراق هر دو را بیان می‌کند. شایان ذکر است که این پژوهش از دیدگاه تطبیقی به موضوع می‌نگرد و بر آن نیست که تأثیرگذاری دو شاعر بر یکدیگر را بررسی کند. و یا اینکه بخواهد از لحاظ افکار و اندیشه و سبک و سیاق هر دو شاعر را مانند هم جلوه دهد. بلکه فقط مفهوم آزادی و نمودهای متفاوت آن را مورد مطالعه قرار داده است.

پیشینه پژوهش

پیش از این در زمینه مفهوم آزادی در شعر مطر و شاملو پژوهش‌هایی صورت گرفته است ولی به صورت تطبیقی هیچ پژوهشی انجام نشده است. مقاله «مفهوم الحریه فی شعر احمد مطر» نوشته حسن مجیدی و محمد حیدری در نشریه ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان، سال دوم، شماره چهارم، بهار ۹۰ به زبان عربی نگاشته شده و به چاپ رسیده است. این مقاله به صورت اجمالی به مقوله وطن پرستی و آزادی در شعر مطر پرداخته است. مقاله دیگری به نام «تحلیل مفهوم آزادی در شعر و اندیشه احمد شاملو» نوشته یونس مرادی جعفرلو و سمیه مرادی جعفرلو که در همایش بین المللی جستارهای ادب؛ زبان و ارتباطات فرهنگی، سال ۱۳۹۴ چاپ شد، آزادی را در اندیشه احمد شاملو مورد مطالعه قرار داده است. در زمینه تطبیق شعر احمد مطر و احمد شاملو مقاله‌ای با نام «نگاهی تطبیقی به شعر احمد مطر و احمد شاملو با رویکرد تحلیل روان‌شناختی بر پایه نظریه شخصیت فروید» توسط جواد کبوتری و همکارانش نگاشته شده است؛ که در نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان

۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. این مقاله با رویکردی روان‌شناختی این شخصیت و اندیشه هر دو شاعر را از روی اشعارشان مورد مطالعه قرار داده و به صورت تخصصی به مبحث آزادی در شعر این دو شاعر پرداخته است. از آنجایی که مطر و شاملو هر دو سردمدار شاعران معاصر در بیان آزادی در شعر خویش هستند؛ این مهم ما را بر آن داشت که پژوهشی تطبیقی در زمینه آزادی در شعر و اندیشه هر دو شاعر را با روشی توصیفی و کتابخانه‌ای بررسی کنیم.

آزادی در شعر احمد شاملو و احمد مطر

شاملو از معروف‌ترین شاعران معاصر است که توجه ویژه‌ای به مفهوم آزادی داشته است و بن‌مایه اصلی شعر او را تشکیل داده است. شاملو شاعر آزادی خواه است و هدفش از سرودن شعر آزادی خواهی است «آزادی آرزوی بزرگ شاملو است. بن‌مایه پنهان و آشکار بسیاری از شعرهای او است. برای او این مفهوم سرچشمه همه خیرها و زیبایی‌هاست، بخشی از حقیقت انسان بودن است... از این رو غیبت آزادی، غیبت انسان است چراکه امکان «شدن» و تحقق اراده که خصیصه ذاتی و وجه تمایز انسان از حیوانات است در غیبت آزادی میسر نیست» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

آزادی در شعر مطر و شاملو نمودهای زیادی دارد از بارزترین آن می‌توان به آزادی سیاسی و اجتماعی اشاره کرد که حاصل جامعه خفقان بار آن دوره بوده است. آزادی بیان، عقیده و اندیشه، برده سیاسی نبودن، آزادی وطن و آزادی به معنای انسانیت، جلوه‌های دیگری از آزادی در شعر شاملو و مطر است.

در حسرت بدست آوردن آزادی

در مجموعه‌های شعری شاملو هرچه در مورد اعتراض، حق خواهی، شکنجه و گله از روزگار شده است؛ در مورد آزادی است و نشان از حسرت شاعر از نبودن آزادی است. شاملو چندین بار در اشعارش، حسرت پرنده‌ای را می‌خورد که آزاد است و دوست دارد که به مانند پرنده‌ای می‌بود که آزادی را با سرودی فریاد زند. آزادی، آرزوی بزرگ شاعر است؛ اما چندان محال به نظر می‌رسد که از آن با آه و ناله یاد می‌کند. شاملو عامل همه

ویرانی‌ها و بدبختی‌ها را در نبود آزادی می‌بیند. اگر آزادی نباشد انسانی نیست و اگر انسان نباشد ویرانی و بدبختی به وجود می‌آید.

«آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

همچون گلوگاه پرنده یی

هیچ کجا دیواری فرو ریخته بر جا نمی‌ماند

سالیان بسیار نمی‌بایست

در یافتن را

که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی است

که حضور انسان آبادانی است.

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

کوچک تر حتا

از گلوگاه یکی پرنده»

(شاملو، ۱۳۹۱: ۷۹۹)

«تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و

آن نگفتیم که به کار آید.

چرا که تنها یک سخن،

یک سخن در میانه نبود:

آزادی

ما نگفتیم

تو تصویرش کن»

(همان: ۷۴۷)

گاهی شاعر با فریادی به دنبال گمشده خود می‌گردد. این گمشده شاعر که در تمامی

دروازه‌های جهان به دنبال آن است جز آزادی چه می‌تواند باشد.

«فریادی که نیمه شبی

از سر ندانم چه نیاز ناشناخته از جان من برآمد
به آسمان نا پیدا گریخت.
ای تمامی دروازه‌های جهان!
مرا باز یافتن فریاد گم شده خویش مددی کنید!»

(همان: ۳۵۸)

آن زمان که بزرگ‌ترین آرزوی شاعر فریاد است فریادی که آزادی را طلب می‌کند و
برای اینکه فریادش برای رسیدن به آزادی ختم شود از تمام دروازه‌های شهر کمک
می‌گیرد.

«مرا عظیم‌تر از این آرزویی نمانده است.
که به جست‌وجوی فریادی گم‌شده برخیزم
ای تمامی دروازه‌های جهان
مرا به باز یافتن فریاد گم شده خویش مددی کنید»

(همان: ۳۵۸)

«به نو کردن ماه
بر بام شدم
با عقیق و سبزه و آینه
داسی سرد بر آسمان گذشت
که پرواز کبوتر ممنوع است»

(همان: ۷۴۴)

/ احمد مطر همانند شاملو در بسیاری از اشعارش در حسرت بدست آوردن آزادی
می‌سراید. در شعر «انتقام‌ها» امید دارد که روزی بذرهایی که در دل خاک هستند فریاد
می‌کشند و انتقام شاخه‌ها و شکوفه‌های بریده شده را خواهند گرفت.

«قطفوا الزهره / قال: من ورائی بُرعمٌ سوف یثور / قطفوا البرعم... قالت غیره ینبض فی
رحم الجزور / قلعوا الجزر من التربه.. / قالت إننی من أجل هذا الیوم / خبأت البذور / کامن
تأری بأعماق الثری / وغداً سوف یری کل الوری / کیف تأتی صرخة المیلاد من صمت
القبور / تبرد الشمس / ولا تبرد تأرات الزهور» (احمد مطر، ۲۰۰۸: ۳۳۷)

- گل را چیدند. گفت: بعد از من شکوفه‌ای خواهد شورید. شکوفه را بریدند. گفت: در رحم ریشه‌ها باز هم تپش هست. ریشه را از خاک در آوردند. گفت: از برای چنین روزی دانه‌ها را در دل خاک پنهان کرده‌ام. انتقام من در دل زمین نهفته است. به زودی همه مردم خواهند دید که چگونه فریاد زایش از سکوت قبرها بر می‌خیزد. خورشید سرد می‌شود ولی انتقام شکوفه‌ها هرگز

آزادی بیان و اندیشه

نداشتن آزادی بیان و آزادانه اندیشیدن در شعر بسیاری از شاعران آزادی خواه تجلی یافته است. شاملو کسانی را که در برابر ظلم و ستم ایستادند و عقیده و بینش خود را به بردگی سیاسی نفروختند و آزادانه جانشان را باختند، می‌ستاید.

«با دستان سوخته

غبار از چهره خورشید سترده بودند

تا رخساره جلادان خود را در آینه‌های خاطره بازشناسند

تا دریابند که جلادان ایشان، همه آن پای در زنجیرانند

که قیام در خون تپنده اینان

چنان چون سرودی در چشم‌انداز آزادی آنان رسته بود»

(شاملو، ۱۳۹۱: ۴۶۴)

«و چه بسیار

که دفتر شعر زندگیشان را

با کفن سرخ یک خون شیرازه بستند

چه بسیار

که کشتند بردگی زندگیشان را

تا آقایی تاریخشان زاده شود»

(همان: ۲۷۲)

شاملو اعتقاد دارد اگر قرار است بدون داشتن آزادی زندگی کنیم پس چه بهتر در راه آزادی بمیریم.

«پر پرواز ندارم

اما

دلی دارم وحسرت درناها

خوشا پر کشیدن، خوشا رهایی

خوشا اگر نه رها زیستن، مردن به رهایی»

(همان: ۵۴۵)

شاعر همواره به دنبال فرصتی است که از سر درد فریاد آزادی سر دهد.

«تو می‌باید خاموشی بگزینی به جز دروغات

اگر پیامی نمی‌تواند بود

اما اگر آن مجال آن هست

که به آزادی

نالایی کنی

فریادی در افکن وجانات را به تمامی پشتوانه

پرتاب آن کن»

(همان: ۷۶۹)

آنگاه که به جرم دوست داشتن، دهان و دلت را ببیند مبادا که دروغ گفته باشی، نشان از فقدان آزادی بیان و عقیده است و شاعر فریاد بر می‌آورد که در این روزگار غریب، عشق و شوق و احساس و هر آنچه را که از آن زندگی آرام و آسوده است را باید نهران کرد.

«دهانات را می‌ببیند

مبادا که گفته باشی دوستات می‌دارم.

دلت را می‌ببیند

روزگار غریبی‌ست، نازنین

عشق را در پستوی خانه نهران باید کرد

نور را در پستوی خانه نهران باید کرد

شوق را در پستوی خانه نهران باید کرد

ابلیس پیروزمست
سورِ عزای ما را بر سفره نشسته است.
خدا را در پستوی خانه نهان باید کرد»

(همان: ۸۲۵)

آنجایی که شاعر از درد سیاهی و پوچی دنیا فریاد برمی‌آورد و خواستار رهایی است.
می‌توان درد درون شاعر را احساس کرد.
«زمانه پیچ سیاه گردنه را
به هیأت فریادی پسِ پشت می‌گذارد:
به هیأت زوزه دردی
یا غریب‌جز خوانِ سفاهت،
فریاد رهایی و از پوچ پایه‌گی به در جستن،
یا بیداریِ کوتوالانِ احمق را
آزیر در بندان شدن»

(همان: ۱۰۲۵)

شاملو، آزادی بیان و اندیشه‌اش را در سرودن شعر می‌جوید. شاعر شعر را تردید
می‌نامد که به یقین می‌گراید و گلوله‌ای برای رهایی و آزادی جان.
«شعر رهایی ست
نجات است
و آزادی
تردیدی ست
که سر انجام به یقین می‌گراید
و گلوله‌ای که به انجام کار
شلیک می‌شود / آهی به رضای خاطر است
از سر آسودگی
اگر آزادی جان را این راه آخرین است»

(همان: ۶۴۷)

شعر مطر سراسر از آزادی بیان و آزادانه اندیشیدن سخن می‌گوید. مطر معتقد است که حاکمان عرب صدای اعتراض مردمان را می‌برند و کسی جرات دفاع از حق خود را ندارد. در شعر «دمعة علی جثمان الحریة» به معنی «اشکی بر جنازه آزادی»، مطر اعتقاد دارد که حاکمان عرب، آزادی را نیشخندی به دستورات الهی می‌دانند و سعی در بد جلوه دادن آن دارند و تعبیری دیگرگونه از آن ارائه می‌دهند.

«أنا لا أكتب الأشعار/ فالأشعارُ تكتبني/ أريدُ والصمتَ كي أحيأ/ ولكنَّ الذی ألقاه يُنطقُني/ ولا ألقى سیوی حُزنٍ/ علی حُزنٍ/ علی حُزنٍ/ أ أكتبُ أننی حیٌّ/ علی كَفَنی؟/ أ أكتبُ أننی حرًّا/ وحتى الحرفُ یرسفُ بالعبودیة؟/ لقد شیعتُ فاتنةً/ تُسمی فی بلاد العُربِ تخریباً وارهاباً/ وطعننا/ فی القوانین الإلهیه/ ولكنَّ اسمها/ والله/ لكن اسمها فی الأصل حُریه! (مطر، ۲۰۰۸: ۳۹)

- من شعر نمی‌نویسم بلکه اشعار مرا می‌نویسند. سکوت را پیشه می‌کنم تا زنده بمانم ولی آنچه را که می‌بینم زبانم را می‌گشاید و چیزی نمی‌بینم جز اندوه بر اندوه آیا بر کفنم بنویسم من زنده‌ام؟ آیا بنویسم من آزادم در حالی که حرف‌ها مرا به بندگی می‌کشاند. دلربایی را تشییع کردم که در کشورهای عربی تخریب و ترور نامیده می‌شود و نیشخندی به دستورات الهی اما نامش به خداوند سوگند آزادی است

حاکمان عرب حتی مفهوم خود آزادی بیان را برگردانده‌اند آن‌ها خود را نماد آزادی می‌دانند در صورتی که مفهوم آزادی را درک نکرده‌اند.

در شعر «مَسْأَلَةٌ مَبْدَأُ» شاعر به وضوح درباره نبودن آزادی بیان و نداشتن درک درستی از آزادی در بین جامعه عرب زبان حرف می‌زند:

«قال لِزوجه: اسکتی/ وقال لابنه: انکتیم/ صوتُکما یجعلُنی مُشوَّش التَّفکیر/ لا تُنبسا بکلمه/ أريد أن أكتبَ عن حریَّه التَّعبیر!» (همان: ۲۸۴)

- به همسرش گفت: خاموش. به فرزندش گفت: سخن مگوی صدایتان فکرم را آشفته می‌سازد. هیچ کس کلمه‌ای از دهانش بیرون نیاید؛ می‌خواهم از آزادی بیان بنویسم!

در شعر «القصيدة المقبولة» مطر نشان می‌دهد که در کشورهای عربی شاعر باید اشعاری را بنویسد که باب طبع حاکم باشد؛ در غیر این صورت حق سرودن شعر را ندارد. که نشان نبودن آزادی بیان است برای شاعر.

«- اکتب لنا قصیده! لا تزعج القياده / - (.....) / - تسع نقاط؟! - ما الذی یدعوک للزیاده؟ / - (.....) / سبع نقاط؟» (همان: ۲۲۰)

- شعری بنویس که حاکم را نرنجانند. / - (.....) / - نه نقطه؟! چه چیزی تو را به زیاده‌گویی می‌خواند؟! / - (.....) / - هفت نقطه؟

و همچنین ادامه می‌یابد و شاعر نقطه‌های شعرش را کم می‌کند تا می‌رسد به یک نقطه. می‌گوید یک نقطه؟ باید آن را هم حذف کنی، چه چیزی تو را به پرگویی فرا می‌خواند. بعد از حذف نقطه می‌گوید: آفرین این نهایت ایجاز و شیوایی است. و یا در شعر «صدمه» شاعر با طنزی تلخ نشان می‌دهد که آزادی بیان در جامعه وجود ندارد.

«شعرت هنا الیوم / بالصدمة / فعندما / رأیت جاری قادماً / رفعت کفی نحوه / مسلماً / مکتفياً بالصمت والبسمة / لأننی أعلم أن الصمت / فی أوطاننا.. حکمة / لکنه رد علی قائلاً: / علیکم السلام والرحمة / ورغم هذا / لم تسجل ضده تهمة! / الحمد لله علی النعمة / من قال ماتت عندنا / حرية الكلمة!»

- امروز وقتی دیدم همسایه‌ام می‌آید، احساس صدمه کردم. دستم را به نشانه سلام به سوی او دراز کردم، و به سکوت و لبخندی اکتفا کردم. زیرا تا می‌دانم در وطن ما سکوت حکمت است؛ اما به من پاسخ داد: علیکم السلام و الحکمه. با اینکه این سخن را اظهار کرد اما برایش اتهامی تلقی نشد. خداوند را برای نعمت‌هایش سپاس. چه کسی گفته که آزادی بیان در میان ما مرده است؟!

گاهی فقدان آزادی بیان و اندیشه به گونه‌ای شدت می‌گیرد که ترسی بر کل جامعه غالب می‌شود؛ ترس از سخن حق گفتن. مطر این موضوع را در شعر کوتاه «الصدی» به زیبایی به تصویر کشیده است.

«صرختُ: لا / من شده الألم / لكن صدی صوتی / خاف من الموت / فارتدَّ لی:

نعم» (همان: ۹)

- از شدت درد فریاد برآوردم نه/ اما پژواک صدایم از مرگ ترسید/ به سمتم بازگشت آری
تعداد اشعاری که/حمد مطر به فقدان آزادی اندیشه اشاره کرده است زیاد است که ما در اینجا به صورت اجمالی به آوردن چند نمونه بسنده کردیم.

عشق به آزادی

«عشق در ذهن شاملو، حال و هوایی رمانتیک و توأم باسوز و ناله‌های متداول عاشقانه ندارد؛ چراکه شعاع این عشق، به آینه ذهنی می‌تابد که درد کشیده و زخم خورده است؛ ذهن سرشار از خاطره‌های تلخ شکست و اندوه و یأس و پر بار از واقعیت‌ها و شناخت‌های تلخ اجتماعی است» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

«اما راستی را

از آن پیش‌تر

رنج شما از ناتوانی خویش است

در قلمرو "یافتن"

که این جای اگر از "عشق" سخنی می‌رود

عشقی نه از آن گونه است

که تان نه کار آید،

وگر فریادی فغانی هست

همه فریاد و فغان از نیرنگ است و فاجعه»

(شاملو، ۱۳۹۱: ۵۵۷)

گاهی شاعر در پس اشک، عشق و لبخند رازی را می‌بیند و خود را درد مشترکی می‌داند که در پی آن است که او را فریاد زنند. درد شاعر چه می‌تواند باشد جز عشق، عشقی که مشترک است و این همان عشق به اجتماع است.

«اشک رازی ست

لبخندی رازی ست،

عشق رازی ست

اشک آن شب لبخند عشق ام بود.
قصه نیستم که بگویی
نغمه نیستم که بشنوی
من درد مشترک ام مرا فریاد کن»

(همان: ۲۱۳)

شاملو در شعری دیگر که درباره عشق سروده است باز به آزادی اشاره می‌کند.

«پس پشت مردمکان ات
فریاد کدام زندانی ست
که آزادی را
به لبان بر آماسیده
گل سرخی پرتاب می‌کند؟
ونه این ستاره بازی
حاشا

چیزی بدهکار آفتاب نیست»

(همان: ۷۲۳)

مطر هم همانند شاملو شاعر عاشقانه‌ها نیست بلکه شاعر اجتماع است. شعر مطر شعر اعتراضی است. همانطور که هر دفتر شعرش پلاکاردی است برای اعتراض. مطر را شاعر بدون عشق لقب می‌دهند؛ اما شعر مطر با عشق عجین است؛ عشق به وطن، عشق به آزادی، عشق به انسانیت نه عشق به انسان. عشق به آزادی وطن از بن‌مایه‌های فکری و شعری مطر است. مطر در نوجوانی شعر عاشقانه رمانتیک می‌سرود ولی با دیدن ظلم و فساد رژیم بعث تصمیم گرفت با اشعارش به مقابله با حاکمان ظالم برخیزد. شعرهای اولیه او در محدوده غزل و هیجان و موضوعاتی از این قبیل بود. لیکن طولی نکشید که رویارویی ملت با حکومت و استبداد حاکم بر جامعه، برایش آشکار شد و او این را از نگاه مردم گفته‌های آنان، کتاب‌ها و مطبوعات دریافت (حسن، ۱۹۸۷: ۲۵).

مطر شعر «اعرف الحبَّ.. ولكن» را در جواب کسانی سروده است که گمان کرده‌اند توانایی سرودن شعرو غزل عاشقانه را ندارد؛ و او را شاعر بدون عشق می‌نامند. او در این

شعر به وضوح نظر خود را درباره عشق بیان می‌دارد. اینکه عشق در گذشته برای او اهمیت داشته است و الان منظورش از عشق، برای درد جامعه سرودن است.

«أعرفُ الحبَّ ولكن
لَمْ أَكُنْ أَمْلِكُ فِي الْأَمْرِ اختياراً
كَأَنْ طَوْفَانُ الْأَسَى يَهْدُرُ فِي صَدْرِي
وَكَانَ الْحَبُّ نَاراً
فَتَوَارَى
كَانَ عُصْفُوراً يُغْنِي فَوْقَ أَهْدَابِي
فَلَمَّا أَقْبَلَ الصَّيَادُ طَارًا!»

(مطر، ۱۳۹۱: ۲۵۲)

- عشق را می‌فهمم ولی/ در کار عشق اختیاری ندارم/ طوفان غمی بود که در سینه‌ام غرید/ و عشق آتشی بود/ فسرد/ گنجشکی که بر پلک‌هایم آواز خواند/ و آنگاه که صیاد پیش آمد پرواز کرد

مطر در شعری دیگر عشق به وطن را به عشق محبوبه‌اش ترجیح می‌دهد و چنین می‌گوید:

«أنا يا حبيبه/ ريشة في عاصفِ المِخَنِّ/ أهفوا إلى وطني» (همان: ۱۳۳)

- ای محبوبه‌ام، من/ پری هستم در طوفان رنج‌ها/ که اشتیاق وطن دارم در شعر «اعیاد» راوی سه عید را برای مردم جامعه تعریف می‌کند: قربان، رمضان، و تولد؛ و عید تولد را بعد از مردن و رها شدن از سرزمین و جامعه عرب‌ها می‌داند. به راوی می‌گویند در کدام سرزمین اینگونه است می‌گوید: از تونس تا تطوان از صنعا تا عمان از مکه تا بغداد. این شعر عشق به وطن و رهایی آن از دست ظلم و ستم والیان آن، به خوبی نمایان است.

«قال الراوی: للنّاس ثلاثة اعیاد/ عید فطرٍ/ عید الاضحی/ والثالث، عید المیلاد/ یأتی الفطر وراء الصّوم/ ویأتی الاضحی بعد الرّجم/ ولكن المیلاد سیأتی/ ساعة اعدام الجلّاد/ قیل له: فی ایّ بلادٍ؟ قال الراوی: من تونس حتی تطوان/ من صنعاء الی عمان/ من مکة حتی بغداد و...» (همان: ۳۶۱)

در شعر «لُعَز» عشق به وطن و حسرت دیدن آزادی در آن به وضوح احساس می‌شود. مادر چيستانی را طرح می‌کند (تابوتی که پوسته‌اش شکیل و شیرین و مرده‌ای در آن) بغض گلوی شاعر را می‌گیرد و می‌گوید آن سرزمین من است. شاعر به زبان داستان جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که آرمان‌های آن از بین رفته و فقط پوسته و آب و رنگی خالی از آن باقی مانده است.

آزادی به مثابه انسانیت

شاملو انسان را جانشین خدا بر روی زمین می‌داند و آزادانه زیستن را حق مسلم انسان می‌داند. همانطور که در قرآن کریم آمده است او انسان را بر دوش کشنده بار امانت الهی می‌داند. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ (احزاب/۷۲): «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آن‌ها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید».

«انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود:

توان دوست داشتن و دوست داشته شدن

توان شنفتن

توان دیدن و گفتن

توان اندوه گین شدن و شادمان شدن

توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سویدای جان

توان گردن به غرور بر افراشتن در ارتفاع شکوه‌ناک فروتنی

و توان جلیل به دوش بردن بار امانت

و توان غم ناک تحمل تنهایی

تنهایی

تنهایی

تنهایی عریان.

انسان

دشواری وظیفه است»

(شاملو: ۹۷۴)

«شاملو در هر دوره آزادی را با خدا انگار مساوی می‌بیند. جهان را و امید را با خدا مشابه می‌داند، و در واقع، هر آنچه را که از دیدگان او زیباست، عشق، نور، شوق در کلمه خدا به اوج می‌رساند» (براهنی، ۱۳۸۴: ۴). او آزادی جویی را در ضمیر درونی انسان پنهان می‌بیند و آن را از ویژگی‌های ذاتی انسان می‌داند.

«جهان عبوس را به قواره همت خود بریدن است / آزادگی را به شهامت آزمودن است / و رهایی را اقبال کردن / حتی اگر زندان / پناه ایمن آشیانه است / و گرم جای بی‌خیالی سینه مادر / حتی اگر زندان / بالش گرمی است / از بلفه عنکبوت و تارک پيله» (همان: ۸۰۱)

و یا زمانی که شاعر خود را به مانند پرنده‌ای نو پرواز می‌داند که بالأخره پرواز خواهد کرد. منظورش از پرواز انسان، آزادی است که سرچشمه همه خوبی‌هاست.

«پرواز انسان این نیست که به حکم استعدادهای جسمانی خود، پاره‌ای از قوت‌های جسمانی و فطری‌اش مثل سایر موجودات خود به خود فعلیت بیابد؛ پرواز انسان فراتر رفتن از امکانات عادی و طبیعی خویش است. تصرف در جهان و طرح نو انداختن است» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

«رها شدن برگرده باد اسب و

بابی ثباتی سیماب وار هوا بر آمدن

به اعتماد استقامت بال‌های خویش با

پا

ورنه مسأله نیست.

پرنده تو پرواز بر آسمان بلند را

سر انجام

پر باز می‌کند»

(شاملو، ۱۳۹۱: ۸۰۲)

در جامعه‌ای که مظهر زندگی می‌کند انسانیت همانند آزادی از بین رفته است و حاکمان آن سرزمین بدان اهمیتی نمی‌دهند.

«رایتُ جثَّةً لها مَلامحُ الأعرابِ / تَجَمَّعت من حولها النسور والدباب / وفوقها علامه / تقولُ: هذى جيفه / كانت تُسمي سابقا... كرامه!»

- لاشه‌ای را دیدم که نشانه‌های اعراب را داشت / در اطرافش عقاب‌ها و خرس‌ها جمع شده بودند / و بالای آن علامی بود که می‌گفت / این جنازه قبلاً کرامت نام داشت

در شعر مطر همواره فقدان انسانیت با فقدان آزادی باهم‌اند. در جامعه‌ای که انسانیت معنا نداشته باشد، آزادی هم معنا ندارد.

«رُدُّوا الإنسان لأعماقی / وخذوا من أعماقی القردا / أعطونی ذاتی / کی أفنی ذاتی / رُدُّوا لی بعضَ الشخصیة / کیف تَفُورُ النارُ بصدري / وأنا أشکو البردا؟» (مطر، ۱۳۹۱: ۴۴)

- انسانیت‌م را به ژرفای وجودم بازگردانید و میمون صفتی را از وجودم بزدا کنید، خودم را به من برگردانید تا آن را نابود سازم، بخشی از شخصیت‌م را به من برگردانید. در شگفتم که چگونه شعله‌های آتش از سینه‌ام زبانه می‌کشد، در حالی من از سرما می‌نالم

نتیجه بحث

احمد شاملو و احمد مطر دو شاعر سیاسی و اجتماعی معروف در زبان فارسی و عربی هستند. مفهوم آزادی مهم‌ترین مضمونی است که تمامی شاعران سیاسی و اجتماعی جهان بدان توجه کرده‌اند. با مطالعه و بررسی اشعار شاملو و مطر به خوبی درمی‌یابیم که عنصر آزادی از مفاهیم و درونمایه‌های مهم در شعر هر دو شاعر است. آزادی در شعر شاملو و مطر وجه‌های گوناگونی دارد. برخی از این وجه‌ها و نمودهای آزادی میان هر دو شاعر مشترک است که ما آن‌ها را چنین دسته‌بندی کردیم.

۱. در حسرت بدست آوردن آزادی: هنگامی که شاعر از جامعه‌ای که در آن است احساس آزرده‌گی می‌کند در شکوه و حسرت فریاد برآورده به شعر پناه می‌آورد. شاملو و مطر در بسیاری از شرایط بد حاکم بر جامعه شکوه سر می‌دهند و آزادی را مخاطب خود قرار داده و در حسرت بدست آوردن آن شعر سروده‌اند.

۲. آزادی بیان و اندیشه: فقدان آزادی بیان در شعر هر دو شاعر مورد توجه قرار گرفته است. شاملو کسانی را که آزادانه اندیشه و عقیده خود را بیان می‌کنند و حتی جانشان را هم در این راه می‌دهند، می‌ستاید. / احمد ماطر معتقد است حاکمان کشورهای عربی آزادی بیان را دیگرگونه تعبیر کرده‌اند تا بتوانند با نام آزادی صدای مردمی که معترض هستند را قطع کنند.

۳. عشق به آزادی: ماطر و شاملو از عشق سروده‌اند اما نه عشق رمانتیک و تغزلی. عشق از نگاه دو شاعر همواره با اجتماع و درد آن گره خورده است. عشق به وطن و عشق به داشتن وطنی آزاد از هرگونه قید و بند در شعر هر دو شاعر تجلی یافته.

۴. آزادی به مثابه انسانیت: انسانیت و آزادی معنایی بسیار نزدیک در شعر شاملو و ماطر دارند. شاملو انسان را جانشین خدا بر روی زمین می‌داند و همواره انسانیت را می‌ستاید. ماطر هم مانند شاملو برای آزادانه زیستن و انسانیت ارزش بالایی قرار می‌دهد. شاملو و ماطر در زمینه مضمون آزادی، اندیشه‌هایی همسو دارند و با اسلحه شعر به مبارزه با اعتراض علیه خفقان حاکم بر جامعه می‌روند. شعر / احمد ماطر شعر تند و انتقادی و به زبان طنز تلخ است اما زبان شعری شاملو با ماطر متفاوت است. از نظر دیگر اندیشه‌ها و بینش سیاسی اجتماعی تفاوت‌هایی بین شاملو و ماطر وجود دارد که موضوع این پژوهش نیست. شایان ذکر است که همانطور که قبلاً گفته شد این پژوهش در پی بررسی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو شاعر از یکدیگر نیست و فقط از جنبه اندیشه‌های آزادی خواهی این شاعر به تطبیق آن پرداخته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- برلین، آیزیا. ۱۳۸۰ش، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- پاشایی، ع. ۱۳۷۸ش، نام همه شعرهای تو، تهران: ثالث.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۹۰ش، سفر در مه، تهران: سخن.
- حسن، عبدالرحیم. ۱۹۸۷م، لقاء مع احمد مطر، العدد ۱۸۵، لندن: مجله العالم.
- سارتر، ژان پل. ۱۳۸۹ش، هستی و نیستی، ترجمه عنایت الله شکیبیا پور، تهران: دنیای کتاب.
- شاملو، احمد. ۱۳۹۱ش، مجموعه آثار (دفتر یکم)، تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۸۰ش (۲)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- شفیعی، کدکنی. ۱۳۸۰ش (۱)، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
- عایش، محمد. ۲۰۰۶م، احمد مطر شاعر المنفی، بیروت: دار الیوسف.
- غنیم، کمال احمد. ۱۹۹۸م، عناصر الإبداع الفنی فی شعر احمد مطر، القاهرة: مکتبه مدبولی.
- مطر، احمد. ۱۳۹۱ش، درها هم زبان دارند، ترجمه ایاد فیلی، تهران: آوگان.
- مطر، احمد. ۱۳۹۵ش، بذر فریاد، ترجمه یونس مرادی جعفرلو، تهران: گل آذین.
- مطر، احمد. ۲۰۰۸م، الاعمال الشعرية الكاملة، لندن: دار المحبین.
- نوری زاد، محمد حسین. ۱۳۸۰ش، چهار افسانه شاملو، تهران: دنیای نو.

مقالات

- براهنی، رضا. پاییز و زمستان ۱۳۸۴، «گفتمان دو سویگی در شعر شاملو»، فصلنامه گوهران (ویژه نامه شاملو)، شماره نهم و دهم، صص ۳۶-۶۵.
- کیوتری، جواد و حسین آریان و معصومه بخشی زاده. زمستان ۱۳۹۶، «نگاهی تطبیقی به شعر احمد شاملو و احمد مطر»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۴۴، صص ۹-۴۴.

Bibliography

Holy Quran

the names of all your poems. tehran: sales. a.pashaei (1999)

Ayesh, Mohammad (2006) Exiled poet Ahmad Matar Beirut: darolyousof.

Berlin, Isaiah (2001) Four article on freedom, translated by mohammadali movahhed.tehran: kharazmi.

Matar, ahmad (2008) Full poem. London: darolmohebin.

Norizadeh, Mohamadhosen (2001) ShamlooS Four myths. Tehran: donyaye noo.

Journey in the mist. tehran: sokhan..pornamdarian, taghi (2011)

Qonaym, kamalahmad (1998) The indications of rhetoric in the poems of Ahmad Matar.

Qahere: maktabat madbooli. Hasan, Abdolrahim (1987) Meeting with Ahmad. London: alalam.

translated by enayatolah shakiba poor. Tehran: doyae ketab Sartre, Jean-Paul (2010) Being and Nothingness.

Shamlou, Ahmad (2012) Collection of works. Tehran: Negah.

Contemporary Arab poetry. tehran: sokhan. shafiei kadkani, Mohammadreza (2001)_1

shafiei kadkani, Mohammadreza (2001)_2 Persian poetry courses from constitutional revolutionary fall of government.Tehran: sokhan.

shouts seed (2016) translated by younes moradi jafarlou. Tehran: golazin.

The doors have tongues (2012) translated by eiad fili. Tehran: avehan.

Articles:

Double discourse in shamloo poetry. Goharan Journal. Number ten. P36_65. Barahani, reza (2005)

Kabotari, javad. Arian, hosen (Winter, 2017) A comparative glance at the poetry of Ahmad Matar and Ahmad shmloo journal of comparative literature studies. 11th year. Number 44. P9_44.

